

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

زهره مهرجو
۲۵ می ۲۰۲۰



زهره مهرجو

«مانا»

در اعماق شب
کسی سخن می گوید! ...
سخنی چون زمزمه آب،
آب شفاف و روان
که کف رودخانه ها را می شوید ...
و نرم نرمک
صخره ها را صیقل می دهد.
او از حقیقت می گوید؛
از تجارب شیرین و تلخ زندگی
از فراز و نشیب تاریخ ...
همچون آب زلال
که محیط را آئینه ایست ...
و از خویش
حیات می بخشد.
کلامی بر زبان دارد، او
پرنفوذ ...

خورشیدی؛ که همزاد روشنائی ست

و در نگاهش به هستی

«پرهیز» را، نمی شناسد

به پیش می راند ...

و مرزها را

در می نوردد!

* * *

کسی چیزی برای گفتن دارد ...

و دریغا، به ناگاه ..

دستانی در پی خاموشی اش

در اعماق شب! ...

و فرود آمدن دشنه ای ...

و تراوش خون، از گلوئی سرخ

همچون فوران شعله از قله آتشفشانی

و اندک اندک

فروکش کردندش ...

تا روزی، در گلوگاه تاریخ

باز شکوفان شود

فریادی گردد ...

و برخیزد!

انجنیر سید مختار "دریا"

۲۵ می ۲۰۲۰



(فصل عشق)



در بزم ما نشسته یخن باز کمترک یاقوت لب چو تنگ شکر ساز کمترک
 دامن کشیده از سر ساقش به صد ادا از عشوه تحفه داده ولی باز کمترک
 زنجیر زلف کرده تنابی به گردنم در بزم خلوتم شده طناز کمترک
 دوش از شراب ساغر لبهای چون عقیق گردیده مست و شاهد و غماز کمترک
 بر کف گرفته ساغرو در پای خم به ناز دردی کش زمانه و دمساز کمترک
 بر تار های قلب رباب دلم هنوز عادت نموده زخمه زند باز کمترک
 صد نای ناله خفته دراین تنگ سینه ام اینبار می کشم ز لب آواز کمترک
 یک جام پر نموده ز خم در کمال جوش تا آورد لطافت شیراز کمترک
 ساقی بیار باده که فصل است فصل عشق مطرب سروده نغمه شهنواز کمترک
 صد غنچه عطر بیز بود از قدوم او تا پا نهد به باغ به صد ناز کمترک
 دریا برو که کمترکت گشت آشکار دیگر میار قصه ولی آر کمترک

"مختار دریا" ۲۴ می ۲۰۱۶ کانادا